

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال دهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

صص ۳۶-۱

رویکردی جدید به تاریخ پیدایش و بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی در جهان

دکتر محمدرضا حافظ‌نیا* - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۸

چکیده

پژوهش حاضر با این سؤال انجام شد که جغرافیای سیاسی توسط چه کسی و در چه تاریخی برای اولین بار عنوان‌گذاری و مفهوم‌سازی شده است؟ در این میان، سه نفر بنام «آنروبرت ژاک تورگو»، «ایمانوئل کانت» و «فردریش راتزل» مطرح بودند. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و با بررسی اسناد و مدارک اصلی مربوط به آن سه نفر انجام گردید. نتیجه پژوهش نشان داد که برای اولین بار تورگو در سال ۱۷۵۱م با نگارش طرح کتابی در این موضوع در دانشگاه سوربن، اصطلاح جغرافیای سیاسی را بکار گرفته و مفهوم‌سازی نموده است. کانت نیز در سال ۱۷۵۷م در دانشگاه کونیگزبرگ آلمان اصطلاح جغرافیای سیاسی را بکار گرفته و مفهوم‌سازی کرده است. فردریش راتزل نیز در سال ۱۸۹۷م در دانشگاه لایپزیگ آلمان اولین کتاب علمی را درباره پدیده کشور و حکومت با عنوان جغرافیای سیاسی تألیف و منتشر نموده است. بنابراین جغرافیای سیاسی توسط تورگو و کانت در نیمه قرن ۱۸ عنوان‌گذاری و مفهوم‌سازی شده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای سیاسی، تاریخ علم، تورگو، کانت، راتزل.

* E-mail: hafezn_m@modares.ac.ir

الف: مقدمه

جغرافیای سیاسی به‌عنوان یکی از شاخه‌های تخصصی علم جغرافیا شناخته می‌شود که روابط متقابل بین جغرافیا و سیاست و پدیده‌های ناشی از آنرا مورد مطالعه قرار می‌دهد. به‌عبارتی بعد سیاسی فضای جغرافیایی، موضوع اصلی رشته جغرافیای سیاسی است. این رشته در تاریخ یک قرن اخیر خود دچار فراز و فرود بوده و در اواسط قرن بیستم نسبت به بقیه رشته‌های علوم جغرافیایی دچار رکود گردیده است و از اواخر قرن بیستم دچار بازساخت و احیا شده و امروزه یکی از رشته‌های علمی فعال و مطرح در جهان و ایران می‌باشد.

درباره تاریخ پیدایش و تأسیس جغرافیای سیاسی و بنیانگذار آن، نظرگاه غالب در منابع انگلیسی و فارسی، اواخر قرن ۱۹ و همزمان با تاریخ انتشار کتاب جغرافیای سیاسی^۱ فردریش راتزل^۲ استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه لایپزیک آلمان در سال ۱۸۹۷ میلادی می‌باشد (Mirheadar, 2010: 5; Ezzati, 1992: 8; Hafeznia, 2002: 1; Glassner & Fahrner, 2004: 5; Dikshit, 1995: 5; Muir, 1987: 4).

لکن مطالعات اخیر نگارنده حاکی از آن است که جغرافیای سیاسی به‌عنوان یک رشته و موضوع علمی سابقه‌ای دیرینه داشته و قبل از راتزل توسط افراد دیگری نامگذاری و مفهوم‌سازی گردیده است. این امر سبب شد که نگارنده در سال ۱۳۹۲ (۲۰۱۳م) اقدام به بررسی بیشتر و دقیق‌تر موضوع و یافتن و ملاحظه اسناد و مدارک اصیل مربوط به تاریخ جغرافیای سیاسی در کشورهای آلمان و فرانسه بنماید. بر این اساس مشخص گردید که تاریخ نامگذاری و مفهوم‌سازی جغرافیای سیاسی به اواسط قرن هیجدهم میلادی برمی‌گردد.

ضرورت بررسی مزبور از آنجا شروع شد که قرار شد از ترم اول سال تحصیلی ۹۲-۱۳۹۱ نگارنده تدریس درس «فلسفه و سیر اندیشه در جغرافیای سیاسی» را که در برنامه آموزشی جدید دوره دکتری جغرافیای سیاسی ایران تصویب شده بود را در دانشگاه تربیت مدرس به‌عهده بگیرد. از این‌رو بررسی منابع جغرافیای سیاسی مورد توجه قرار گرفت. در میان آنها

1. Politische Geographie
2. Friedrich Ratzel

پروفسور دواپودی^۱ در بحث توسعه تاریخ جغرافیای سیاسی در کتابش تحت عنوان «اصول جغرافیای سیاسی» از ایمانوئل کانت^۲ فیلسوف آلمانی به‌عنوان پدر جغرافیای سیاسی یاد کرده بود و او را کسی دانسته که اصطلاح جغرافیای سیاسی را احتمالاً به‌عنوان اولین کس در نیمه قرن هیجدهم میلادی به‌کار برده و آن را به‌عنوان رشته‌ای مستقل در جغرافیا مورد شناسایی قرار داده است (Dwivedi, 1990: 25). همچنین مشخص شد که پرفسور مجید حسین نیز در کتاب «تکامل اندیشه جغرافیایی» به تقسیم‌بندی رشته‌های علوم جغرافیایی در سال ۱۷۵۷ توسط ایمانوئل کانت اشاره نموده که وی جغرافیای سیاسی را به‌عنوان یکی از رشته‌های تخصصی و مستقل در علم جغرافیا مطرح و مفهوم‌سازی نموده است (Husain, 1995:175). اظهارات مزبور و انتساب جغرافیای سیاسی به ایمانوئل کانت، تردیدی جدی را در باور غالب مبنی بر اینکه فردریش راتزل پایه‌گذار جغرافیای سیاسی است آورد. این وضع ادامه داشت تا اینکه ادعایی جدید از سوی سرکار خانم دکتر دره میرحیدر در تاریخ ۱۲ آبان‌ماه ۱۳۹۰ در مراسم نکوداشت ایشان که از سوی انجمن علمی ژئوپلیتیک ایران برگزار شد مطرح گردید. ایشان در سخنرانی خود در پایان مراسم اظهار داشت که راتزل پایه‌گذار اندیشه جغرافیای سیاسی نیست. هر چند او کتابی در جغرافیای سیاسی در سال ۱۸۹۷ منتشر نموده است. بلکه اندیشه جغرافیای سیاسی و اصطلاح آن در سال ۱۷۵۱م توسط فیلسوف فرانسوی «آن روبرت ژاک تورگو»^۳ در قالب مقاله‌ای مطرح گردیده است. اظهارات مزبور ظاهراً بر پایه مقاله‌ای که مایکل هفرنان^۴ در سال ۱۹۹۴ در مجله جغرافیای سیاسی^۵ منتشر نموده بود ابراز شد (Mirheadar, 2011: 4).

با توجه به اظهارات مزبور، سه نفر و در سه زمان متفاوت به‌عنوان پایه‌گذار برای جغرافیای سیاسی مطرح بودند که داورى درباره تاریخ پیدایش و بنیان‌گذار جغرافیای سیاسی را دشوار می‌کرد.

1. Dwivedi. R. I
2. Immanuel Kant
3. Anne- Robert- Jacques Turgot
4. Michael Heffernan
5. Political Geography Journal

بر این اساس نگارنده تصمیم گرفت رنج سفر به کشورهای آلمان و فرانسه را به دوش کشد و با مشاهده اصل مدارک و اسنادی که مستند ادعاهای مزبور بود و با انجام یک مطالعه تطبیقی، داوری واقع‌بینانه‌ای را از تاریخ تأسیس و مؤسس جغرافیای سیاسی انجام دهد و نظریه خود را در این باره اعلام نماید.

از این‌رو ضرورت انجام مطالعه مزبور در قطب علمی جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس مطرح و مورد موافقت اعضای محترم شورای قطب قرار گرفت و معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه تربیت مدرس نیز از انجام پژوهش مزبور حمایت نمود. بدین ترتیب از سوی نگارنده برنامه دو سفر مطالعاتی کوتاه مدت برای کشورهای آلمان و فرانسه تنظیم و در تابستان و پاییز سال ۱۳۹۲ انجام گردید. در کشور آلمان دانشگاه گوتنبرگ (ماینز) - انستیتو جغرافیا، میزبان نگارنده شد و نگارنده توانست از منابع انستیتو جغرافیا، کتابخانه مرکزی دانشگاه گوتنبرگ، دانشکده فلسفه و مرکز مطالعات کانت و همکاری‌های بی‌دریغ پروفیسور گیونتر میر^۱ و دکتر داوود یزدانی و پژوهشگران مرکز مزبور استفاده کند. در کشور فرانسه نیز مرکز مطالعات ملی علمی فرانسه^۲ - بخش مطالعات جهان ایرانی و هندی میزبان نگارنده بود و نگارنده توانست از امکانات C.N.R.S، کتابخانه ملی فرانسه در پاریس، مؤسسه ژئوپلیتیک دانشگاه پاریس ۸ و مصاحبه با پروفیسور بتتریس ژیبلین^۳، پروفیسور روبیک^۴ متخصص تاریخ علم جغرافیا و پروفیسور میشل فوشه^۵ از اساتید جغرافیا و ژئوپلیتیک فرانسه و نیز از همکاری‌های بی‌دریغ پروفیسور برنارد هورکاد^۶ در C.N.R.S استفاده کند.

در مسافرت‌های مزبور و با همکاری‌های اشخاص حقیقی و حقوقی فوق‌الذکر، نگارنده توانست به اصل آثار و مدارک و نوشته‌های «ایمانوئل کانت»، «فردریش راتزل» و «آن روبرت ژاک تورگو» دسترسی پیدا کند و از آنها کپی تهیه نماید و با همکاری دکتر یزدانی در آلمان و

1. Guenter Meyer
2. C.N.R.S
3. Be'atrice Giblin
4. Marie-Claire Robic
5. Michel Foucher
6. Bernard Hourcade

پروفسور هورکاد در فرانسه بخش‌های ضروری را به فارسی ترجمه کند. پس از مسافرت‌های مزبور در ایران نیز دوست عزیز آقای دکتر سیروس احمدی نیز نسبت به ترجمه اصل مقاله تورگو از فرانسه به فارسی اقدام نمود. دشواری ترجمه آثار قدیمی کانت و تورگو بر اهل فن پوشیده نیست. در نهایت بر پایه آثار و اسناد و نوشته‌های مزبور، نگارنده توانست نسبت به مطالعه و بررسی تطبیقی و داوری و تنظیم گزارش نحوه پیدایش جغرافیای سیاسی در قالب مقاله حاضر اقدام نماید و نظریه خود را در خصوص تاریخ تأسیس و مؤسس جغرافیای سیاسی و سهم هر یک از آنها در اندیشه جغرافیای سیاسی ابراز کند.

ب: تورگو و جغرافیای سیاسی

«آن روبرت ژاک تورگو»^۱ (۱۷۸۱-۱۷۲۷) که به نظر می‌رسید برای اولین بار اصطلاح «جغرافیای سیاسی» را به کار برده است (Agnew, 2002: 13) به‌عنوان فیلسوف، اقتصاددان سیاسی و سیاستمدار قرن هیجدهم فرانسه شناخته می‌شود. او تحصیل کرده در دانشگاه سوربن در سال ۱۷۵۰م بود و دو اثر یا رساله قابل توجه را از خود تحت عنوان «اعانات دین مسیح که به بشریت اعطا کرده است» و «پیشرفت تاریخی اندیشه» به جا گذاشت. او یک فیزیوکرات بود که زمین را سرچشمه ثروت می‌دانست. وی بتدریج وارد سیاست شد و در سال ۱۷۶۱ به‌عنوان مسئول گردآوری مالیاتی منطقه لیموژ^۲ در فرانسه منصوب شد و سپس به وزارت و نخست‌وزیری لویی شانزدهم نیز رسید. او در دوران مسئولیت‌های سیاسی و اقتصادی خود مدافع آزادی اقتصادی در حوزه‌های کشاورزی، صنعت و تجارت بود. از این رو از اولین طرفداران لیبرالیسم اقتصادی شناخته می‌شود. هر چند از او به‌عنوان سیاستمدار، ارزیابی‌های متفاوتی وجود دارد ولی عموماً این باور وجود دارد که تعدادی از اصلاحات و عقاید و اندیشه‌های انقلاب فرانسه به‌نحوی به او مرتبط می‌شود (Wikipedia, the free Encyclopedia, 2013: 1-7).

1. Anne- Robert- Jacques Turgot
2. Limoges

تورگو یک رفورمیست و تکنوکرات بود و در برابر آموزه‌ها و باورهای مذهبی، اصالت را به علم و فن و تخصص می‌داد و به آزادی اقتصادی باور داشت. تورگو انقلابی نبود ولی انقلابیون فرانسه او را دوست داشتند. او از نظرات دیدرو و مونتسکیو استفاده می‌کرد. منتسکیو تورگو را یکی از بهترین نظریه‌پردازان فرانسه در زمینه جغرافیای سیاسی می‌دانست. دغدغه اصلی تورگو ساماندهی به جغرافیای سیاسی فرانسه و خروج آن از پراکندگی سیاسی و یکپارچه‌سازی تقسیمات کشوری فرانسه بود. لویی شانزدهم قبل از انقلاب فرانسه تورگو را از مقام نخست وزیری فرانسه عزل کرد (Hourcade, 2013).

تورگو در سال ۱۷۵۱ طرح کتابی را برای جغرافیای سیاسی^۱ تحت همین عنوان ارائه داد. او به دلیل ورود به حوزه سیاست هیچگاه نتوانست کتاب مزبور را به رشته تحریر درآورد و تنها طرح آن در قالب ۲۰ صفحه باقی مانده است که در سال ۱۹۱۳ توسط گوستاو شیل^۲ در پاریس تدوین و ویرایش شده است. ظاهراً شیل سعی کرده است عین یادداشت‌های تورگو را ویرایش و مدون نماید. از سویی در سال‌های (۱۸۱۱-۱۸۰۸م) متنی تحت عنوان جغرافیای سیاسی^۳ به نام تورگو توسط پیر ساموئل دو پون^۴ ویرایش و تدوین گردیده است. او در این متن نظرات خود را نیز اعمال کرده است (Heffernan, 1994: 339). بنابراین نسبت به متن شیل از اعتبار کمتری برخوردار است.

پروفسور روبیک استاد تاریخ علم جغرافیا بر این باور است که تورگو به عنوان روشنفکر قرن هیجدهم میلادی طرفدار لیبرالیسم اقتصادی و رفع محدودیت‌ها در فعالیت اقتصادی بود و به نوعی آدام اسمیت تحت تأثیر افکار او قرار داشت. ولی در آثار خود به تورگو ارجاع نداد. تورگو در زمانی که در سوربن بود طرح چند کتاب در زمینه‌های مختلف از جمله در جغرافیای سیاسی را ارائه داد که به نگارش در نیامد. جغرافیای سیاسی مورد نظر تورگو معادل جغرافیای انسانی اواخر قرن نوزدهم فرانسه بود که توسط ویدال دولابلاش تغییر داده شد.

1. Plan d'un ouvrage sur La géographie Politique
2. Gustave Schelle
3. Sur la Géographie Politique
4. Pierre-Samuel Dupont de Nemours

دولابلاش در جغرافیای انسانی مورد نظر خود، عملاً جغرافیای سیاسی را نادیده گرفت در حالی که به‌طور هم‌زمان، در آلمان فردریش راتزل جغرافیای سیاسی را با موضوع کشور و حکومت تبیین نمود. در واقع جغرافیای انسانی ویدال دولابلاش همان جغرافیای سیاسی تورگو بود که بُعد سیاسی آن توسط دولابلاش مورد غفلت قرار گرفت و تغییر عنوان پیدا کرد (Robic, 2013). البته ویدال دولابلاش، اقدام راتزل برای ایجاد شاخه جغرافیای سیاسی را نیز مورد انتقاد قرار داد (Herb, 2008: 28).



تصویر شماره ۱: آن روبرت ژاک تورگو، بنیانگذار جغرافیای سیاسی در سال ۱۷۵۱م

تورگو در مقاله‌اش در سال ۱۷۵۱م و زمانی که دانشجوی دانشگاه سوربن پاریس بود، به بررسی رابطه بین جغرافیا و پیشرفت بشر پرداخت. او به‌عنوان یک فیلسوف، اقتصاددان و مدیر سیاسی در دوره روشنفکری قرن هیجدهم تأثیر جغرافیای سیاسی را بر پیشرفت انسان مورد بررسی قرار داد. مطابق نظر تورگو تمدن و پیشرفت بشر از طریق یکسری مراحل جداگانه و تکاملی که هر کدام با روابط متفاوت بین انسان و جهان طبیعی، الگوهای متفاوت معیشت، اشکال متفاوت سازمان اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشخص می‌شوند انجام پذیرفته است. بر

این اساس تمدن بشری مراحل چهارگانه زیر را به‌طور پیوسته، خطی و تکاملی سپری کرده است. دوره شکار، دوره شبانی، دوره کشاورزی و دوره تجارت (Heffernan, 1994: 328).

تورگو در مقاله‌اش چهار عنصر اصلی جغرافیای سیاسی را مشخص کرد. ۱- مطالعه تاریخی رابطه بین جهان طبیعی با توزیع جمعیت در سطح کره زمین و تشکیل دولت-ملت‌ها، ۲- مطالعه منابع، صنایع، تجارت و ثروت در داخل کشورهای خاص، ۳- مطالعه سیستم‌های حمل و نقل در کشورهای مختلف، ۴- مطالعه تفاوت‌های جغرافیایی در اشکال مختلف حکومت و سازمان سیاسی در سراسر جهان. از نظر او دانش فراهم شده درباره چهار عنصر فوق باید برای خدمات بهتر حکومت و مدیریت مورد استفاده قرار گیرد. تورگو سه قلمرو را برای کاربرد دانش جغرافیایی مشخص کرد: ۱- شکل دادن به روابط سیاسی و اقتصادی خارجی یک کشور؛ ۲- تعیین ساختارها و مؤسسات و نهادهای مدیریت داخلی کشور؛ ۳- تعیین مناسب‌ترین نوع نظام حکومتی و قانون اساسی برای مجموعه‌ای از شرایط خاص انسانی و محیطی. از نظر او جغرافیای سیاسی عرصه گسترده‌ای از مطالعات همه جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی فعالیت انسان و رابطه متقابل او با جهان طبیعی را شامل می‌شد. این رویکرد مبتنی بر باور روشنفکرانه او بود که معتقد بود علوم و به‌ویژه جغرافیا باید منفعت عملی برای حکومت داشته باشد و جغرافیای سیاسی از نظر وی از جنبه‌های روشنفکرانه و عملی در رفتار مدیریتی برخوردار بود (Ibid: 334).

نظریه پیشرفت مرحله‌ای توسعه انسانی که تورگو و سایر پیشکسوتان در دهه ۱۷۵۰م ارائه کردند، به‌صورت الگوی سنتی تفسیر تاریخ بشر و عنصر محوری اندیشه آزادیخواهی مدرن درآمد. تورگو منطقه اروپا را نمونه‌ای از جهان می‌دید که دروه‌های چهارگانه گذار پیشرفت را پشت سر نهاده است. از نظر او هر دوره یا مرحله از پیشرفت، دارای الگوهای متفاوت معیشت، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها و عقاید مشخص، مؤسسات و نهادها، قوانین، سیستم‌های مالکیت، حکومت، رسوم، رویه‌ها، اخلاقیات و زبان خاص خود بوده است. درباره تورگو و نقش وی در دوره روشنفکری و تحولات تمدنی، نظرات متفاوتی ابراز شده است. برخی او را

بنیانگذار «فلسفه تاریخ» دانسته‌اند. برخی معتقدند تفسیر راسخ و مادی‌گرایانه او از توسعه تاریخی، دلالت بر اندیشه‌های بعدی دنیاگرایانه و غیر دینی شامل داروین و مارکس را دارد. برخی او را به‌عنوان اثبات‌گرای (پوزیتویست) پیشگام می‌شناسند که پیام علمی خوش‌بینانه، عقلانی و آرمانگرایانه او به اواخر قرن هیجدهم میلادی از طریق ریاضی‌دانان اجتماعی نظیر کندرسه^۱ و همچنین در قرن نوزدهم میلادی به‌وسیله بنیانگذاران جامعه‌شناسی اثبات‌گرای مدرن نظیر سنت سیمون^۲ سرایت کرده است. از این رو فرانک مانوئل^۳ به‌عنوان مورخ اندیشه‌ها، تورگو را به‌عنوان «اولین نوگرا» می‌داند (Ibid: 337). این حقیقت که اولین گزاره و بیانیه صریح تورگو درباره نظریه مرحله‌ای، خطی و تکاملی پیشرفت انسان در نوشته‌های او درباره جغرافیای سیاسی ظاهر شده است اتفاقی نیست. برای تورگو فهم علمی از جغرافیای جهان کلید اصلی نظریه او بود زیرا امکان آزمون پیشرفت مرحله‌ای انسان را فراهم می‌کرد (Ibid: 337).

تورگو در طرحی که برای نگارش کتاب جغرافیای سیاسی در سال ۱۷۵۱م از خود به‌جا گذاشت و این طرح ظاهراً در سال ۱۹۱۳ توسط شیل^۴ ویرایش و منتشر گردید، جغرافیای سیاسی را شامل دو بخش طراحی کرد. بخش اول جنبه‌های نظری جغرافیای سیاسی و بخش دوم ترسیم نقشه‌های مختلف درباره تاریخ سیاسی مناطق مختلف جهان.

1. Condorcet
2. Saint Simon
3. Frank Manuel
4. Schele

ANNÉE 1754

255

سال نظامی مقاله
و طرح کتاب جغرافیای سیاسی

on pourrait encore parler sur l'abus de la capitale qui absorbe les provinces; et sur la manière pacifique de conquérir que voyaient les Incas en proposant aux peuples étrangers leurs sciences, leurs arts, leurs lois, l'abondance qu'ils avaient fait re...

اصطلاح جغرافیای سیاسی در عنوان
طرح کتاب

— PLAN D'UN OUVRAGE SUR LA GÉOGRAPHIE POLITIQUE (a).

es générales; divers aspects de la géographie politique. — Esquisse d'un plan; mappemonde politiques. — Première mappemonde: les peuples. — Deuxième mappemonde: institution des peuples sur le globe, les colonies et les guerres; les climats. — Troisième mappemonde: la Grèce. — Quatrième mappemonde: l'époque d'Alexandre. — Cinquième mappemonde: la République romaine. — Sixième mappemonde: l'Empire romain; Constantin; les religions; l'intolérance; le christianisme. — Septième mappemonde: les Barbares; l'Asie. — Les Pays-Bas.)

[A. L., copie. — D. P., II, 166, reproduction avec quelques altérations.]

- 1- Le rapport de la géographie physique à la distribution des peuples sur le globe, à la division des Etats. Vue générale de la division des peuples considérée historiquement. De la formation des Etats, de leurs réunions. Principes de ces réunions et du droit public, combinés avec les obstacles ou les facilités qui mettent les situations respectives des provinces.
- 2- La géographie considérée par rapport à la balance du commerce, à la richesse respective des différentes contrées, aux productions différentes qu'elles produisent, aux branches de commerce qui naissent de ces variétés, à la circulation des marchandises, d'abord en général du globe ou de climat à climat, de climat à peuple, de celle de province à province.
- 3- La géographie considérée par rapport aux facilités plus ou

Date incertaine. D'après Du Pont, Turgot commença ce travail et les ébauches, étant à la Sorbonne ou peu de temps après en être sorti. Celui qui regarda la *Géographie politique* aurait été fait pour un condisciple qui avait le dessein de composer un ouvrage sous ce titre: le condisciple fut Turgot de la manière étendue dont Turgot voulait que le sujet fût traité: Turgot en faisait la seconde partie d'une suite de travaux dont le premier avait été l'*Histoire Universelle* et le dernier aurait embrassé toute la science du gouvernement (*Œuvres de Turgot*, note).

صفحه اول - طرح کتاب جغرافیای سیاسی تورگو در سال ۱۷۵۱ م

(Anne-Robert-Jacques Turgot)

تصویر شماره ۲: صفحه اول طرح کتاب جغرافیای سیاسی تورگو در سال ۱۷۵۱ م (ویراستار شل)

در بخش نظری، او جغرافیای سیاسی را شامل موضوعات زیر مفهوم‌سازی کرد^۱:

۱- بررسی رابطه جغرافیای طبیعی با توزیع و استقرار گروه‌های انسانی و جمعیت و تقسیمات کشورها و حکومت‌ها در جهان، نحوه شکل‌گیری سازه‌های انسانی و ملت‌ها، حکومت‌ها و کشورها و سیستم‌های حقوقی و به‌عبارتی رابطه بین زیرساخت طبیعی و روبنای انسانی و اجتماعی که بر پایه آن حکومت و کشور تشکیل می‌شود.

کشور و حکومت → سازه‌های انسانی و اجتماعی → طبیعت

۲- بررسی رابطه جغرافیا با تراز تجاری و ثروت مناطق مختلف کشور، تولیدات خوراکی، چرخه کالا و مبادله بین مناطق مختلف و نیز کشورها با یکدیگر.

۳- بررسی رابطه جغرافیا با شبکه ارتباطی (زمینی، دریایی و آبی) و تأثیر آنها بر پیروزی‌های کشور، اتحادیه‌ها، منافع و وابستگی متقابل کشورها و غیره.

۴- بررسی رابطه جغرافیا با گوناگونی حکومت‌ها، گوناگونی ویژگی‌ها، نبوغ و صنایع ملت‌ها و گوناگونی فرهنگی و اخلاقی.

۵- بررسی تأثیر همه موارد مزبور بر منافع ملت‌ها و کشورهای جهان، بر قدرت، دیدگاه‌ها، امیدها و آمال‌ها، سیستم‌های سیاسی، ثبات و یا تغییر و انقلاب، سیاست داخلی، تقسیمات کشوری و توزیع اختیارات استان‌ها، وضعیت سرمایه‌ها، تراز بازرگانی، تولید اقتصادی، شبکه راه‌ها و بنادر، گره‌گاه‌ها و مراکز تجمع، پایتخت‌ها، دادگاه‌ها، شهرداری‌ها، عدالت فضایی بین پایتخت با استان‌ها و شهرستان‌ها، شهرها و روستاها، ماهیت دولت و حکومت، گسترش کشور و غیره (Turgot, 1751: 255).

۱. متن اصلی طرح مزبور در سفر نگارنده به پاریس با همکاری بی‌دریغ جناب آقای پروفیسور برنارد هورکاد از آرشیو کتابخانه ملی فرانسه گرفته شد و بخشهایی از آن نیز توسط ایشان به فارسی ترجمه گردید. همچنین متن مزبور را در اختیار جناب آقای دکتر سیروس احمدی در ایران قرار دادم و ایشان نیز به تقاضای اینجانب آنرا به‌طور کامل به فارسی ترجمه نمود.

تورگو رابطه جغرافیا و سیاست را تحت تأثیر دو عامل تنوع تولیدات و تسهیل ارتباطات می‌داند. او مطالعات و بررسی‌های جغرافیای سیاسی را به دو بخش تقسیم کرد. جغرافیای سیاسی نظری و جغرافیای سیاسی تاریخی یا اثباتی.

جغرافیای سیاسی نظری به مطالعه روابط بین هنر حکومت و کشورداری با مردم و محیط طبیعی و فیزیکی آنها می‌پردازد (یا به تعبیری رابطه بین سرزمین، ملت و حکومت). جغرافیای تاریخی و اثباتی به مطالعه و تحلیل تاریخی چگونگی پیدایش و ظهور ساختارهای سیاسی کنونی در جهان می‌پردازد. از نظر تورگو بین جغرافیا و تاریخ رابطه وجود داشت. از نظر او جغرافیا توصیف حال است که به‌طور پایان‌ناپذیری آینده را می‌آورد. تاریخ نیز گزارش زمان‌های گذشته و یا توصیف پی در پی جغرافیاهای گذشته است. به عبارتی چیزی که امروز جغرافیاست فردا تاریخ خواهد بود (Hefferman, 1994: 334).

از دیدگاه تورگو جغرافیا و تاریخ، انسان‌ها را در فواصل خاص خود قرار می‌دهند. یکی فواصل فضایی را شرح می‌دهد (جغرافیا) و دیگری فواصل زمانی را (تاریخ). هر لحظه از تاریخ جهان، جغرافیای سیاسی خاص خود را دارد. جغرافیا تابلوی حال است که پیوسته در حال دگرگونی می‌باشد. بیان گذشته و پیوسته این تابلوها نیز تاریخ جهان است. تورگو جغرافیای سیاسی اثباتی (احتمالاً توصیفی) را مطالعه گذشته و حال کشورها و ملت‌ها شامل موارد زیر می‌داند:

وضعیت جهان سیاسی، قدرت متفاوت ملت‌ها، مرزها، وسعت سرزمینی، کیفیت فیزیکی، اخلاقی و سیاسی آنها، تعداد جمعیت، ثروت حکومت، ویژگی‌های ساکنان، تسهیلات و یا موانعی که حکومت بر سر راه رشد، پیشرفت و توسعه آنها ایجاد می‌کند، تجارت بین ملت‌ها، ادعای آنها نسبت به یکدیگر، منافع عمومی آنها، راهی را که در پیش گرفته‌اند، مسیر حرکت آنها به سوی پیشرفت بیشتر و یا به سوی فروپاشی، و اینکه چرا برخی ملت‌ها پیشرفته هستند و برخی عقب مانده می‌باشند (Turgot, 1751: 257).

از نظر تورگو موارد مزبور مأموریت جغرافیای سیاسی است که بر پایه مطالعه گذشته و

حال ملت‌ها باید بتواند برنامه مناسبی برای اداره خوب کشور (کشورداری) و حکومت ارائه دهد (Hourcade, 2013).

مطالعه جغرافیایی کشورها و ملت‌ها از منظر سیاسی در نیمه قرن هیجدهم میلادی با هدف اداره بهتر کشور تنها در فرانسه آن زمان مد نظر نبود بلکه در آلمان نیز چنین اندیشه‌ای وجود داشت. در آن زمان در دانشگاه‌های آلمان نیز درباره حکومت و شیوه مدیریت کشور کار می‌کردند. آنها درباره قدرت کشورهای کوچک و بزرگ، ظرفیت‌های تولید قدرت در جغرافیای طبیعی و منابع مربوطه به صورت آماری و کمی مطالعه می‌کردند. در سال ۱۷۴۹م یک جغرافیدان آلمانی گزارشی آماری درباره مقایسه آلمان با سایر کشورها از این منظر تهیه کرد. عده‌ای از جغرافیدانان آلمانی درباره کشورهای جهان و مشخصات جغرافیایی، سیاسی و حقوقی، جمعیت، اقتصاد، سکونتگاه‌ها و غیره مطالعه می‌کردند و نتایج این مطالعات برای تربیت و آموزش کارمندان دولت مورد استفاده قرار می‌گرفت. در قرن هیجدهم میلادی یعنی زمانی که کانت در دانشگاه کونیگزبرگ بود، در دانشگاه گوتینگن آلمان رشته حکومت‌شناسی و یا کشورشناسی^۱ توسط جغرافیدانان تدریس می‌شد و هدف از آن تربیت کارمندان حکومتی برای کشورداری در آلمان بود. بعد از حمله ناپلئون به آلمان (۱۸۱۵)، جغرافیدانان آلمانی بر روی مسائل مرز و سرزمین و قلمرو کشور نیز تمرکز نمودند (Robic, 2013).

بخش دوم طرح کتاب جغرافیای سیاسی تورگو به طراحی نقشه‌های سیاسی جهان^۲ اختصاص داشت که در این رابطه تهیه و تشریح هفت نقشه را به شرح زیر پیشنهاد داد:

۱. نقشه پراکندگی مردم و ملت‌ها، نژادها، ادیان، الگوی معیشت، زبان و فرهنگ در جهان.
۲. نقشه جغرافیای سیاسی تاریخی جهان، نحوه پیدایش و سیر تاریخی ملت‌ها از بربریت تا تمدن پیشرفته و شیوه‌های زندگی، امپراطوری‌ها و حکومت‌های بزرگ و مستعمرات، جنگ‌ها به‌ویژه میان بربرها و متمدن‌ها در آسیا و اروپا.

1. Earth Kondeh/ State Kondeh
2. Mappemondes Politiques

۳. نقشه شرح حال ملت‌ها و حکومت‌های مختلف نظیر مصر، ایران، چین، فنیقی، یونان، روم و غیره و نیز جنگ‌های بین آنها مانند جنگ تروا و پلوپونز.
۴. نقشه جغرافیای سیاسی دوره اسکندر و وضعیت روم، کارتاژ، چین، هند، ایران و پارس.
۵. نقشه سیاسی یونان و روابط با روم، آسیای صغیر و ایرانی‌ها.
۶. نقشه جغرافیای سیاسی دوره امپراطوری روم، تقسیمات داخلی و نحوه کشورداری، رابطه با بربرها، پارسها و پارت‌ها، وضعیت دنیای مسیحیت، پیدایش اسلام و جغرافیای سیاسی ناشی از تعاملات آنها با یکدیگر، رابطه دین و سیاست، ساختار حکومت امپراطوری روم، جنگ‌های دینی و سیاسی با همسایگان و غیره.
۷. نقشه جغرافیای سیاسی اروپای تقسیم شده و حملات فرانک‌ها، ژرمن‌ها، بربرها، پارس‌ها و مسلمانان به امپراطوری روم، پیدایش و گسترش اسلام و غیره (Torgut, 1751: 258-274).
- به نظر می‌رسد طرح کتاب تورگو تصویری گسترده از جغرافیای سیاسی را هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ توصیفی ارائه می‌دهد که قادر است نحوه شکل‌گیری ساختارهای سیاسی، حقوقی و مدیریتی و نیز راه‌های درست و بهتر اداره امور کشورها و ملت‌ها را پیشنهاد بدهد. از آنجا که طرح کتاب تورگو به وضوح در سال ۱۷۵۱م ارائه شده است و سند اصلی آن نیز موجود است و سایر آثار تحت عنوان جغرافیای سیاسی مربوط به سال‌های بعد می‌شوند، می‌توان گفت که بر اساس مدارک و اسناد تاریخی درباره «جغرافیای سیاسی» که تاکنون شناخته شده است، تورگو پایه‌گذار رشته جغرافیای سیاسی و نیز تبیین‌کننده معنی و مفهوم آن در سال ۱۷۵۱م می‌باشد.

ج: کانت و جغرافیای سیاسی

ایمانوئل کانت^۱ (۱۸۰۴-۱۷۲۴م) فیلسوف معروف آلمانی و متعلق به عصر روشنگری (قرن هیجدهم میلادی) است. او در شهر کونیگزبرگ^۲ که در آن زمان مرکز کشور پروس بود و

1. Immanuel Kant

2. königsberg

امروزه مرکز کالینگراد در ساحل دریای بالتیک که جزو برونگان کشور روسیه کنونی است متولد شد و در همان شهر فوت نمود و در دانشگاه همان شهر به تحصیل و تدریس پرداخت. کانت در خانواده مذهبی مسیحی به دنیا آمد و در کودکی تحت تعلیمات مذهبی قرار گرفت. ولی بعدها در زمره شکاکان مذهبی درآمد. کانت در زندگی خود فردی منظم بود، ازدواج نکرد و به خارج از کونیگزبرگ نیز نرفت (Wikipedia, the freeencyclopedia, 2013).

کانت در دانشگاه کونیگزبرگ تحصیل کرد و از سال ۱۷۴۶ تا ۱۷۵۵م معلم سرخانه در نزدیک کونیگزبرگ بود. او در ژوئن ۱۷۵۵م مدرک دکتری خود را دریافت نمود و در همان سال تدریس را در دانشگاه مزبور شروع کرد (Hussain, 1995: 171). کانت در حوزه‌های مختلف فلسفی و غیر فلسفی اعم از علوم طبیعی، جغرافیا، مهندسی و علوم انسانی درس می‌داد. تدریس‌های او در زمینه فلسفه، منطق، متافیزیک و اخلاقیات شهرت بیشتری دارند. او در زمینه انسان‌شناسی^۱ و جغرافیا نیز تدریس نمود (جغرافیا در ترم تابستان و انسان‌شناسی در ترم زمستان). کانت به مدت چهار سال در بین سال‌های ۹۵-۱۷۵۶ و چهل و نه بار عمدتاً به صورت تکراری جغرافیا درس می‌داد. دوره‌های تدریس او در جغرافیا مورد استقبال قرار گرفت و او ناچار می‌شد در این زمینه کلاس‌های خصوصی تشکیل دهد. کانت یکسال پس از شروع کار در دانشگاه کونیگزبرگ تدریس جغرافیا را در زمینه جغرافیای طبیعی شروع کرد. او جغرافیای طبیعی^۲ را دانش جهان می‌دانست که با زندگی اخلاقی و سیاسی شهروندان پیوند خورده است. کانت تدریس انسان‌شناسی را در امتداد جغرافیای طبیعی ضروری می‌دانست. او جغرافیای طبیعی و انسان‌شناسی را فلسفه می‌پنداشت که برای جهان مفید بود. از نظر او انسان در امتداد طبیعت تلقی می‌شد. بنابراین انسان‌شناسی را در امتداد تدریس جغرافیای طبیعی لازم دانسته و آن دو را دانش جهان می‌دانست که می‌توانند ذهن دانشجویان را نسبت به مردم و جهان پیرامون آنها روشن‌تر نمایند تا بتوانند عملاً به سوی زندگی بهتر حرکت کنند. از نظر کانت هدف از آموزش جغرافیا ساختن دانشجویان جوان به‌عنوان شهروند جهانی بود (Elden, 2011: 1-2).

1. Anthropology

2. PhysischeGeographie(Physical Geography)



تصویر شماره ۳: ایمانوئل کانت، جغرافیدان و فیلسوف آلمان

ایمانوئل کانت در برنامه تدریس و در آثار خود در نیمه قرن هیجدهم میلادی از اصطلاح جغرافیای سیاسی که در زبان آلمانی پولیتیشه گیوکافی^۱ تلفظ می‌شود استفاده نمود (پولیتیشه جئوگرافی). در مورد تاریخ دقیق کاربرد این اصطلاح توسط کانت روایت‌های گوناگونی وجود دارد و دقیقاً مشخص نیست چه زمانی برای اولین بار کانت از آن استفاده کرده است. زیرا کارهای کانت و تدریس‌های او توسط دانشجویانش در سال‌های بعد تنظیم و تدوین شده است. مانند هردر^۲، هسه^۳، کهلر^۴ و غیره. در این آثار اصطلاح جغرافیای سیاسی و مفهوم آن تا حدی بیان گردیده است. در واقع کانت جغرافیای سیاسی و سایر شاخه‌های جغرافیا را در چارچوب برنامه تدریس خود در زمینه جغرافیای طبیعی بیان کرده است (Stark, 2013: 1). کانت پس از شروع تدریس خود در زمینه جغرافیای طبیعی، در سال ۱۷۵۷ اظهار داشته که از

-
1. PolitischeGeographie
 2. Herder
 3. Hesse
 4. Kaehler

این دانش دو شاخه دانش جغرافیا جدا می‌شود، یکی جغرافیای ریاضی و دیگری جغرافیای سیاسی.

البته قبل از آن در سال ۱۷۳۶ در آلمان کتابی تحت عنوان «کتاب درسی جغرافیا» برای دانشجویان کالج‌ها منتشر شده بود که در آن از سوی شیفر^۱ روشی برای مطالعه کره زمین پیشنهاد گردید. در این روش کره زمین از سه منظر مورد مطالعه قرار می‌گرفت. از منظر طبیعی، یعنی ویژگی‌های طبیعی مانند موقعیت، آب و هوا و غیره؛ از منظر ریاضی، یعنی اندازه‌گیری و مساحی؛ و از منظر سیاسی یعنی وضع کشورها و حکومت‌ها (Kant's gesammelte Schriften, Bd.2901, 2009). در این روش هر چند نامی از جغرافیا برده نشده است ولی می‌توان بررسی سیاسی کره زمین را به‌مثابه بررسی جغرافیای سیاسی آن تعبیر نمود.

هر چند روایت‌های آثار کانت توسط دانشجویانش به تاریخ‌های مختلفی چون ۱۷۵۷، ۶-۱۷۶۳، ۶۶-۱۷۶۵، ۱۷۷۰ و ۱۷۷۴ اشاره دارد (Stark, 2013: 1-4). ولی به‌نظر می‌رسد اولین بار اصطلاح جغرافیای سیاسی که از سوی کانت به‌کار رفته است در سال ۱۷۵۷م ثبت شده است و در سال‌های بعدی ممکن است با روایت متفاوت و یا با تبیین مفهومی بیشتری از سوی خود کانت مورد استفاده قرار گرفته باشد.

مجید حسین نیز در کتاب خود، تاریخ کاربرد اصطلاح جغرافیای سیاسی از سوی کانت را سال ۱۷۵۷م ذکر نموده است (Hussain, 1995: 174).

کانت ظاهراً در جریان تدریس خود در زمینه جغرافیای طبیعی در موقعیت‌ها و شرایط مختلف به جغرافیای سیاسی و ارتباط آن با مباحث مورد نظر پرداخت و مفاهیم مربوطه را مطرح نمود. همچنین کانت علم جغرافیا را به شاخه‌های مختلفی تقسیم‌بندی کرد و تأکید نمود که کره زمین می‌بایست از ابعاد زیر مورد مطالعه قرار گیرد:

۱- جغرافیای طبیعی^۲: به‌عنوان پایه و اساس سایر شاخه‌های جغرافیا و نیز تاریخ.

1. Schiffert
2. Physical Geography (Physische Geographie)

۲- جغرافیای ریاضی^۱: برای اندازه‌گیری شکل و حرکت زمین و موقعیت آن در منظومه شمسی.

۳- جغرافیای اخلاقی^۲: برای مطالعه رابطه بین آیین‌های اخلاقی با سنت‌ها و مناطق جغرافیایی و تفاوت‌های فضایی آن.

۴- جغرافیای سیاسی^۳: برای مطالعه رابطه بین سیستم‌های سیاسی و حقوقی با جغرافیای طبیعی.

۵- جغرافیای تجاری^۴: برای مطالعه جنبه‌های جغرافیایی تجارت و مازاد تولید.

۶- جغرافیای دینی^۵: برای مطالعه رابطه بین تلقی‌ها و اصول دینی با چشم‌انداز و عوارض طبیعی و تفاوت‌های فضایی آن (Elden, 2011: 8).

تقسیم‌بندی مزبور در متن اصلی جلد ۹ دست نوشته‌های کانت که در سال ۱۸۰۲م تدوین شده است مندرج می‌باشد. دست نوشته‌های مزبور که به حروف قدیمی است در سال ۲۰۰۹ با حروف جدید آلمانی بازنویسی شده است. در دست نوشته‌های مزبور کانت از جغرافیای سیاسی به وضوح به عنوان یکی از رشته‌های جغرافیا یاد می‌کند. متن اصلی قدیمی و نیز متن بازنویسی شده آن عیناً در ادامه درج می‌گردد.

1. Mathematical Geography (MathematischeGeographie)
2. Moral Geography (MoralischeGeographie)
3. Political Geography (PolitischeGeographie)
4. Commercial Geography (MercantilischeGeographie)
5. Theological Geography (TheologischeGeographie)

3. Die politische Geographie. Wenn der erste Grundsatz einer bürgerlichen Gesellschaft ein allgemeines Gesetz so wie eine unwiderstehliche Gewalt bei Übertretung desselben ist, die Gesetze sich aber gleichfalls auf die Beschaffenheit des Bodens und der Einwohner beziehen, so gehört die politische Geographie ebenfalls hierher, indem sie sich gänzlich auf die physische Geographie gründet. Ergössen sich die Ströme in Rußland südlich: so wäre das für das ganze Reich von dem ausgezeichnetesten Nutzen, aber nun fließen sie fast alle in das Eismeer. In Persien gab es geraume Zeit zwei Regenten, deren einer seinen Sitz zu Ispahan, der andere aber zu Kandahar hatte. Sie vermochten es nicht sich gegenseitig zu überwältigen, denn daran hinderte sie die zwischen inne liegende Wüste Kerman, die größer ist als manches Meer.

تصویر شماره ۵۵ متن جدید و بازنویسی شده جغرافیای سیاسی از: ایمانوئل کانت (Infsoftware, 2009)

در متن مزبور کانت می‌نویسد: «اولین اصل حقوقی در یک جامعه بشری، یک قانون عمومی و یا قدرت و نیروی جاذبه‌ای است که در برابر تخلف و نقض عهد مقاومت کند. همانند قانون طبیعی که درباره زمین و ساکنان آن صدق می‌کند. در این شرایط قانون عمومی و قدرت مزبور به جغرافیای سیاسی مربوط می‌شود که خود بر پایه جغرافیای طبیعی بنا شده است. اگر تمامی رودخانه‌های روسیه (به‌جای شمال) در جنوب آن جاری بودند و به دریای شمال (قطب شمال) نمی‌ریختند، روسیه می‌توانست به بهترین وجهی از آن سود ببرد. در فارس (ایران) دو حاکم حکومت می‌کردند. یکی مقرش در اصفهان و دیگری در قندهار بود. آنها تمایلی برای سرنگونی یکدیگر نداشتند. زیرا بین آنها کویر کرمان قرار داشت که وسعت آن از بعضی دریاها بزرگ‌تر بوده است و این امر لشکرکشی را بی‌نهایت دشوار می‌کرده است.»

از نظر کانت، در جغرافیای سیاسی نتیجه رابطه بین طبیعت و انسان و شرایطی که ملت‌ها و انسان‌های روی زمین از آن برخوردارند به دو روش مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. روش اول اینکه چگونه شرایط انسان‌ها از طریق حوادث و عوامل غیر مستمر و اتفاقی مانند تغییر در حکومت‌ها، انضمام سرزمین و دسیسه‌های سیاسی متحول می‌شود. ولی در روش دوم عمدتاً از

عوامل و عوارض مستمر و دائمی نظیر موقعیت و وضعیت کشورها، تولیدات، تجارت، جمعیت و آداب و رسوم آن‌ها بحث می‌شود. البته دو روش مزبور در انجام ارزیابی رابطه طبیعت و انسان و شرایط ملت‌ها، مکمل هم بوده و لاینفک می‌باشند (Hussain, 1995: 175).

کانت در مفهوم‌سازی جغرافیای سیاسی علاوه بر موارد مزبور به‌نوعی آن را مرتبط با حقوق خصوصی، حقوق شهروندی و قانون عمومی جهانی می‌بیند. کانت از یکسو نقش انسان برای درک از زمین و قلمرو و تصرف آن و مسئله مالکیت و تأثیر آن بر روابط اجتماعی و نیز جامعه و روابط گروه‌های انسانی با مکان‌ها و فضاها زیست آنها که از مباحث کلیدی در حقوق خصوصی هستند را از موضوعات جغرافیای سیاسی می‌بیند (Elden, 2012: 7)، و از سویی دیگر وجود یک قانون جهانی که اصل اولیه برای تشکیل جامعه مدنی می‌باشد را به جغرافیای سیاسی نسبت می‌دهد (Edwards, 2011: 233).

به‌عبارتی به‌نظر می‌رسد کانت بر اساس قوانین جغرافیای طبیعی و انسان‌شناسی که آنها را دانش جهان می‌دانست و بین آنها و فلسفه پیوند برقرار می‌کرد و برای آنها ارزش بالای آموزشی قائل بود، دو برداشت و نگاه جغرافیایی به واقعیت داشت. یکی نگاه کلی و عمومی به جهان و قوانین جغرافیایی آن که اساس جهان‌نگری و لزوم وجود جامعه مدنی و قوانین حقوقی جهانی و زندگی سیاسی انسان بود، و دیگری نگاه خاص به قوانین فضایی که متأثر از تفاوت‌های جغرافیایی و انسان‌شناسانه منطبق بر آن بود و به زندگی سیاسی شهروندان مرتبط می‌شد. کانت هر دو جنبه کلی‌نگرانه و جهانی و نیز خاص‌نگرانه و ناحیه‌ای فضا با زیربنای جغرافیای طبیعی و روبنای انسان‌شناسی که به زندگی سیاسی انسان‌ها و مردم مرتبط می‌شد را جغرافیای سیاسی می‌دانست.

د: راتزل و جغرافیای سیاسی

فردریش راتزل^۱ (۱۸۴۴-۱۹۰۴)، زیست‌شناس، نژاد‌نگار و جغرافیدان آلمانی بود که در سال ۱۸۶۸م در رشته جانورشناسی^۲ از دانشگاه هایدلبرگ فارغ‌التحصیل شد. او سفرهای علمی زیادی در منطقه مدیترانه، آمریکای شمالی، کوبا و مکزیک انجام داد و علاوه بر مطالعات زیست‌شناسی، به مطالعه نژادها و اقوام مختلف پرداخت و در سال ۱۸۷۶م اثرش را درباره شهرها و فرهنگ‌ها در آمریکای شمالی منتشر کرد که به‌نوعی به تأسیس جغرافیای فرهنگی کمک نمود. فردریش راتزل در سال ۱۸۷۵م به‌عنوان استاد جغرافیا در مدرسه عالی فنی مونیخ مشغول به‌کار شد و در سال ۱۸۸۶ به دانشگاه لایپزیک منتقل شد. در اینجا سخنرانی و تدریس او مورد استقبال قرار گرفت. او با نوشتن کتاب «انسان‌شناسی جغرافیایی»^۳ با مطالعه تأثیر موقعیت‌ها و عوارض طبیعی بر الگوها و زندگی مردم و انتشار آن در سال‌های ۱۸۸۲ و ۱۸۹۱م پایه‌های جغرافیای انسانی را ایجاد کرد. تفسیرهای نادرست دانشجویانش از این کتاب باعث ایجاد نسبت اندیشه جبرگرایی جغرافیایی به او شد. او در سال ۱۸۹۷م کتاب جغرافیای سیاسی^۴ را نوشت که باعث تولید مفاهیمی گردید که به‌نظریه فضای حیاتی^۵ و داروینیسیم اجتماعی کمک نمود. راتزل همچنین در سال ۱۸۹۶م نسبت به انتشار کتاب سه جلدی خود تحت عنوان «تاریخ بشر»^۶ به زبان انگلیسی اقدام کرد. او در سال ۱۹۰۴م به‌طور ناگهانی فوت نمود (Wikipedia, Thefree Encyclopedia, 2013: 1-4).

-
1. Friedrich Ratzel
 2. Zoology
 3. Anthropogeographie
 4. PolitischeGeographie
 5. Lebensraum (Living Space)
 6. The History of Mankind



تصویر شماره ۶: فریدریش راتزل مولف اولین کتاب در جغرافیای سیاسی در سال ۱۸۹۷م

راتزل تعدادی مقاله در زمینه جغرافیای سیاسی منتشر کرد که عبارتند از: «مردم و فضا» در سال ۱۸۹۴، «حکومت و قلمرو جغرافیایی مورد علاقه» در سال ۱۸۹۶، «رشد و توسعه سرزمینی کشورها و حکومت‌ها» در سال ۱۸۹۶، «درباره فضای حیاتی» در سال ۱۸۹۷، و «فضای حیاتی» در سال ۱۹۰۱. راتزل معتقد بود که کشورها و حکومت‌ها در یک کشمکش بی‌پایان برای فضا درگیرند و همه موجودات زنده نیز برای فضا مبارزه می‌کنند و قوی‌ترین آنها وسیع‌ترین فضا را در اختیار خواهد گرفت (Adhikari, 1997: 30).

راتزل در یک قیاس زیست‌شناختی کشور را به‌مثابه موجود زنده می‌دانست که در فرآیند رابطه متقابل مردم و قلمرو سرزمینی آنها شکل می‌گیرد (Herb, 2008: 23). بر اساس این قیاس و شبیه‌سازی، او برای کشورها و حکومت‌ها چرخه حیات شامل مراحل تولد، رشد، کمال و مرگ قائل بود.

راتزل کشور^۱ را برای بقا و زنده ماندن نیازمند فضا و منابع (برای تغذیه جمعیت)

1. State

می‌دانست، و معتقد بود که اگر کشور از سوی همسایگان تحت فشار قرار نگیرد مایل به عبور از محدودیت‌ها و رسیدن به مرزهای طبیعی است. سپس او نظریه فضای حیاتی^۱ را ارائه داد. بر این اساس کشور برای بقا و زیستن نیازمند به فضای جغرافیایی یا خانه و زیستگاهی قابل توسعه بود. او رشد جمعیت و افزایش قدرت داخلی کشورها را انگیزه اصلی توسعه فضا به هزینه همسایگان ضعیف خود می‌دانست و معتقد بود، باید مردمان آن دارای ادراک فضایی باشند و نیازهای فضایی خود را بدانند (Dikshit, 1995: 5). راتزل جغرافیای سیاسی را به مفهوم کشور به‌کار گرفت و در آثار خود، کشور به‌عنوان موجود زنده و کنش‌های آن برای دستیابی به فضای حیاتی را تئوریزه کرد. در انجام این امر چون خودش از حوزه زیست‌شناسی آمده بود و تحت تأثیر اصول نظریه تکامل درباره جوامع گیاهی و حیوانی قرار داشت توانست قواعد آن را به حوزه سیاست و حکومت تعمیم دهد و بدین ترتیب در مسیر تفکر اجتماعی غالب یعنی داروینیسیم اجتماعی قرار گیرد. فضای فکری و دوره‌ای که راتزل در آن می‌زیست یعنی اروپای قرن نوزدهم میلادی، تحت تأثیر نظریه تکامل داروین از سوئی و گفتمان داروینیسیم اجتماعی هربرت اسپنسر از سوئی دیگر قرار داشت. علاوه بر آن رقابت‌های استعماری در قاره اروپا به‌ویژه بین انگلستان، فرانسه، آلمان و غیره برای تصرف فضاهای جغرافیایی قاره‌های آسیا، آفریقا، اقیانوسیه و آمریکا وجود داشت و کشور آلمان در اواخر قرن نوزدهم میلادی مرکب از اتحاد ایالت‌ها در سال ۱۸۷۱م با تأسیس رایش دوم پدیدار شد و در شرایط مزبور از انگیزه رقابت قدرت و گسترش فضا برخوردار بود. فضای فکری مزبور در قاره اروپای قرن نوزدهم، احتمالاً بر اندیشه راتزل و شکل‌گیری اندیشه قیاس کشور به‌عنوان موجود زنده و نظریه فضای حیاتی او تأثیر گذاشته است (Ibid).

راتزل در نظریه خود هفت قانون را برای رشد فضایی کشورها بدین شرح ارائه داد:

۱- اندازه و وسعت هر کشور بر پایه فرهنگ آن گسترش پیدا می‌کند.

^۱. Lebensraum (Living Space)

۲- رشد کشورها از سایر جنبه‌های رشد مردم آن تبعیت می‌نماید که لزوماً می‌بایست از رشد خود کشور پیشی بگیرند.

۳- کشورها از طریق منظم کردن، ترکیب، تجمیع و جذب واحدهای کوچکتر رشد می‌کنند.

۴- مرزها، اندام حاشیه‌ای کشورند و منعکس‌کننده قدرت، رشد و تحولات کشورند و ناپایدار می‌باشند.

۵- کشورها در روند رشد خود در جستجوی کسب نواحی ارزشمند از حیث سیاسی هستند.

۶- محرک و انگیزه اولیه برای رشد فضایی کشورها از خارج ناشی می‌شود.

۷- تمایل عمومی الحاق و ترکیب سرزمینی از کشوری به کشور دیگر سرایت می‌کند و به‌طور مداوم تشدید می‌گردد (Adhikari, 1997: 31-34; Dwivedi, 1990: 26).

راتزل در سال ۱۸۹۷ کتاب خود درباره کشور^۱ تحت عنوان جغرافیای سیاسی^۲ را در ۵۹۶ صفحه و شامل ۲۵ فصل به شرح زیر منتشر نمود^۳ که دارای ۳۷۱ زیر فصل یا عنوان فرعی می‌باشد.

فصل ۱: سرزمین در کشور، یک موجود زنده و بنیادین است

فصل ۲: نقش سرزمین در رشد کشور

فصل ۳: تصرف سرزمین و حاکمیت بر آن

فصل ۴: سیر تکوین حرکت و رشد کشورها

فصل ۵: تفکیک ارزش‌های سیاسی

فصل ۶: پیروزی و استعمارگری

فصل ۷: تقسیمات داخلی و روابط آنها

فصل ۸: اثر دیدگاه‌های جغرافیایی، مذهبی و عقاید ملی بر رشد کشورها

فصل ۹: تأثیر تغییرات بیرونی بر رشد کشور

1. State

2. PolitischeGeographie

۳. در نسخه منتشره کتاب مزبور در برلین در سال ۱۹۲۳، یک ضمیمه ۲۲ صفحه‌ای نیز به آن افزوده شده است.

- فصل ۱۰: موقعیت مکانی
- فصل ۱۱: موقعیت سیاسی همسایگی
- فصل ۱۲: فضاهای سیاسی
- فصل ۱۳: تأثیر عملکرد سیاسی فضاهای دیگر
- فصل ۱۴: تأثیر سیاسی بر فضاهای محدود و کوچک تر
- فصل ۱۵: فضا و تعداد جمعیت
- فصل ۱۶: حمل و نقل و تشکیل کشور
- فصل ۱۷: مرزها
- فصل ۱۸: مرزهای طبیعی
- فصل ۱۹: مرز به عنوان پیرامون و یا پوسته موجود زنده
- فصل ۲۰: ساحل، شبه جزیره و تنگه‌ها
- فصل ۲۱: جزایر و ارزش سیاسی آنها
- فصل ۲۲: دریا و ملت‌های دریایی
- فصل ۲۳: رودخانه‌ها و دریاچه‌ها
- فصل ۲۴: استخراج مواد کانی و تشکیل شهرها
- فصل ۲۵: اشکال زمین و حرکات تاریخی رخ داده (Ratzel, 1897).

von Problemen der Soziologie und der Staatswissenschaft ist dabei nicht zu vermeiden; auch müssen die Gesetzmäßigkeiten der politischen Geographie naturgemäß einen Teil der Gesetzmäßigkeiten der Geschichte bilden. Aber die Geographie muß hier selbst Hand anlegen, denn es handelt sich um echt geographische Auffassung und Arbeit, und eine rechte politische Geographie kann nach Anlage, Methode und Ziel doch nur geographisch sein.

Aus dieser Auffassung heraus ist dieses Buch entstanden, in dem daher die Staaten auf allen Stufen der Entwicklung als Organismen betrachtet werden, die in einem notwendigen Zusammenhang mit dem Boden stehen und deswegen geographisch betrachtet werden müssen. Auf diesem Boden entwickeln sie sich, wie uns die Ethnographie und die Geschichte zeigt, indem sie sich immer enger an ihn anschließen und tiefer aus seinen Energiequellen schöpfen. So treten sie als räumlich begrenzte und räumlich gelagerte Gebilde in den Kreis der Erscheinungen, die die Geographie wissenschaftlich beschreibt, mißt, zeichnet und vergleicht. Und zwar reihen sie sich den übrigen Erscheinungen der Verbreitung des Lebens an, als deren Höhepunkt gleichsam uns die Staaten erscheinen.

Verlangt nun die politische Geographie keine andere Methode als die geographische, so muß diese allerdings dem Beobachter politisch-geographischer Erscheinungen so ins Blut übergehen, daß sie eine Gewohnheit der räumlichen Auffassung wird, ein geographischer Sinn, vergleichbar dem historischen Sinn, der gar nicht anders kann, als jede Erscheinung des Völkerlebens als Glied einer in die unergründliche Tiefe der Zeit hinabsteigenden Kette aufzufassen. Dieser geographische Sinn hat den praktischen Staatsmännern nie gefehlt und zeichnet auch ganze Nationen aus. Bei ihnen verbirgt er sich unter Namen wie Expansionstrieb, Kolonisationsgabs, angeborener Herrschergeist; und wo man von gesundem politischen Instinkt spricht, da meint man meistens die richtige Schätzung der geographischen Grundlagen politischer Macht. Da ich nun glaube, daß dieser geographische Sinn, wenn nicht gelehrt, so doch entwickelt werden kann, und daß er viel zum Verständnis und zur gerechten Beurteilung geschichtlicher und politischer Verhältnisse und Entwicklungen beitragen wird, hege ich auch die Hoffnung, dieses Buch werde nicht bloß Geographen interessieren. Sollte es zur Annäherung der Staatswissenschaft und der Geschichtswissenschaft an die Geographie beitragen, so würde ich mich reich belohnt fühlen. Die Überzeugung würde sich dann vielleicht weiter verbreiten, daß der ganze Komplex der soziologischen Wissenschaften nur auf geographischem Grunde recht gedeihen kann. Davon aber dürfte man wieder die fruchtbarste Förderung der Geographie als Wissenschaft und als Lehre erwarten.

Den Freunden und Fachgenossen im In- und Ausland, die mir mit Rat und Tat an die Hand gegangen sind, und meinen lieben Schülern, die das Werk fördern halfen, indem sie einzelne Probleme der politischen Geographie bearbeiteten, sage ich herzlichen Dank; nicht minder der Verlagsbuchhandlung und der Buchdruckerei.

Leipzig, im Spätsommer 1897.

F. Ratzel.

فردریش راتزل

تصویر شماره ۸: صفحه پایانی پیشگفتار فردریش

راتزل بر کتاب جغرافیای سیاسی خود در سال ۱۸۹۷م

POLITISCHE GEOGRAPHIE

VON

FRIEDRICH RATZEL

DRITTE AUFLAGE

DURCHGESEHEN UND ERGÄNZT VON

EUGEN OBERHUMMER

MIT 47 KARTENSKIZZEN



MÜNCHEN UND BERLIN 1923

DRUCK UND VERLAG VON R. OLDENBOURG

تجدید چاپ در سال ۱۹۲۳م

تصویر شماره ۷: تصویر جلد کتاب

جغرافیای سیاسی فردریش راتزل در سال

ز: بحث و نتیجه‌گیری

۱. رشته جغرافیای سیاسی یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های علوم جغرافیایی است که از سوی دو نفر از فلاسفه و دانشمندان معروف در دوره روشنفکری قرن هیجدهم میلادی عنوان‌گذاری،

مفهوم‌سازی و تبیین شده است. فیلسوف و اقتصاددان سیاسی فرانسوی «آن روبرت ژاک تورگو» در سال ۱۷۵۱ میلادی طرح کتاب جغرافیای سیاسی را در ۲۰ صفحه تهیه کرد و در آن صراحتاً از عنوان «جغرافیای سیاسی» نام برد. او جغرافیای سیاسی را متکی بر جغرافیای طبیعی می‌دانست. در واقع تورگو در آن زمان فقط دو رشته جغرافیای طبیعی و جغرافیای سیاسی را به رسمیت می‌شناخت که از جغرافیای سیاسی او، به جغرافیای انسانی نیز تعبیر کرده‌اند، ولی خود وی نامی از جغرافیای انسانی نبرده و صراحتاً از جغرافیای سیاسی نام برده است.

جغرافیدان و فیلسوف معروف آلمانی «ایمانوئل کانت» در سال ۱۷۵۷م از اصطلاح جغرافیای سیاسی استفاده کرد و آن را در کنار دو رشته علوم جغرافیایی، یعنی جغرافیای طبیعی و جغرافیای ریاضی قرار داد. هرچند او در سال‌های بعد رشته‌های دیگری را به علوم جغرافیایی افزود نظیر: جغرافیای تجاری، دینی، اخلاقی.

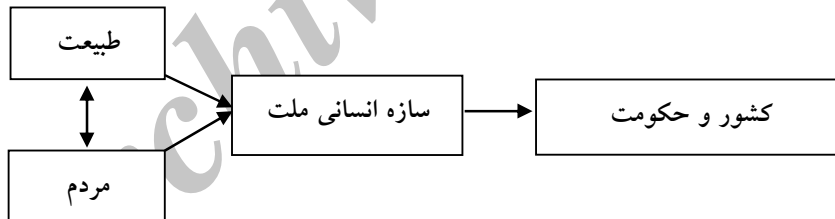
بنابراین بر اساس آراء و کارهای فلاسفه و دانشمندان مزبور، جغرافیای سیاسی قدیمی‌ترین رشته در حوزه انسانی بوده و حتی قبل از جغرافیای انسانی وجود داشته است و احتمالاً در سال‌های بعد کسانی مانند ویدال دولابلاش جغرافیای سیاسی را به کناری نهاده‌اند و جغرافیای انسانی را به جای آن وضع کرده‌اند و جغرافیای سیاسی را زیر مجموعه جغرافیای انسانی قرار داده‌اند. بدین ترتیب جغرافیای سیاسی توسط دو فیلسوف مزبور بعد از جغرافیای طبیعی به رسمیت شناخته شده و از عمر آن نیز ۲۶۲ سال می‌گذرد.

۲. ایمانوئل کانت را می‌توان بنیانگذار جغرافیای علمی و مدرن دانست. او علاوه بر تدریس مکرر و چهل ساله جغرافیا به‌ویژه جغرافیای طبیعی و انسان‌شناسی، این رشته علمی را مفهوم‌سازی کرد و از آن به دانش جهان تعبیر نمود که از ارزش علمی و آموزشی زیادی برخوردار است و برای زندگی بشر مفید است. از نظر کانت جغرافیا علم فضاست و فضا چارچوب و کالبد اشیاء و پدیده‌ها را در کره زمین تشکیل می‌دهد. کانت در حدود چهل سال قبل از همبولت و پنجاه سال قبل از ریتز در فضای آلمان علم جغرافیا را مفهوم‌سازی و تبیین فلسفی نمود. در واقع همبولت و ریتز خودشان تحت تأثیر نظریات و آراء کانت قرار داشتند.

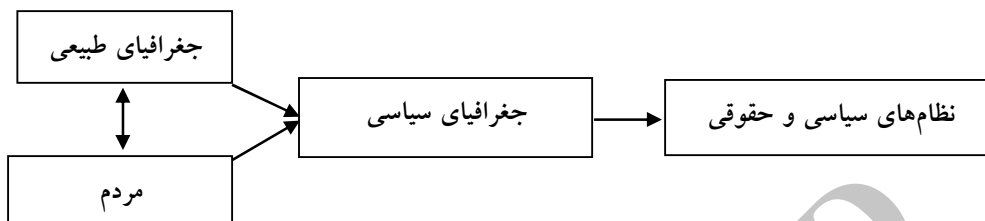
کانت در کنار مفهوم‌سازی علم جغرافیا، رشته جغرافیای سیاسی را عنوان‌سازی و تبیین مفهومی و فلسفی نمود.

۳. تورگو جغرافیای سیاسی را بر مراحل پیشرفت بشر مؤثر می‌دانست و آنرا دانش مطالعه کشور و حکومت معرفی می‌کرد که علاوه بر تولید معرفت برای توسعه دانش، بینش و نگرش دارای ارزش کاربردی برای اداره بهتر کشور و فضای جغرافیایی بود. از نظر او جغرافیای سیاسی علم مطالعه سیر تکوین سازه‌های انسانی و ملت‌ها مبتنی بر تعامل مردم با شرایط طبیعی و نحوه شکل‌گیری کشور و حکومت، ساختارشناسی سیاسی کشور، سیستم‌های سرزمینی و انسانی کشور، تفاوت‌های جغرافیایی در حکومت‌ها و نظام‌های سیاسی، بررسی علل پیشرفت و یا عقب ماندگی کشورها و ملت‌ها، شکل دادن به روابط خارجی کشور، تبیین ساختارها و نهادهای مدیریتی برای اداره بهتر کشور و نیز تعیین بهترین شکل نظام سیاسی و قانون اساسی برای کشور بود.

دیدگاه او به جغرافیای سیاسی ترکیبی از محیط‌گرایی و ناحیه‌گرایی سیاسی است که به روش‌های علی و توصیفی به تبیین کشور و حکومت می‌پرداخت.



۴. کانت جغرافیا و جغرافیای سیاسی را دانش جهان که با زندگی سیاسی و اخلاقی مردم پیوند خورده و برای بشر مفید است می‌دانست که به‌وسیله آن می‌توان شهروند جهانی ساخت. از نظر کانت جغرافیای سیاسی علم مطالعه سیر تکوین سیستم‌های سیاسی و حقوقی و سازه‌های انسانی مبتنی بر روابط انسان‌ها با جغرافیای طبیعی و نیز شرایط سیاسی ملت‌ها و کشورها تحت تأثیر عوامل متغیر نظیر: تغییر حکومت‌ها، انضمام سرزمین، دسیسه‌های سیاسی و نیز عوامل ثابت نظیر موقعیت و وضعیت جغرافیایی، سنت‌ها و اخلاقیات و ... بود.



کانت نیز همانند تورگو ترکیبی از دیدگاه محیط‌گرایی و ناحیه‌گرایی را نسبت به جغرافیای سیاسی داشت و زیرساخت جغرافیای سیاسی و نظام‌های سیاسی و حقوقی را جغرافیای طبیعی می‌دانست.

۵. راتزل که از حوزه تخصصی زیست‌شناسی به نژادنگاری و سپس جغرافیای فرهنگی و انسانی وارد شد، جغرافیای سیاسی را به‌عنوان علم کشور و حکومت در نظر گرفت. او با انتشار کتاب خود در سال ۱۸۹۷م تحت عنوان جغرافیای سیاسی، در واقع پدیده کشور را مورد توجه قرار داد و با قیاس زیست‌شناسانه آن‌را به موجود زنده که برای ادامه حیات و بقا نیاز به فضا دارد شبیه‌سازی کرد و نظریه فضای حیاتی یا زیستی را همراه با قوانین رشد فضایی کشورها بیان نمود. به‌نظر می‌رسد در تبیین مزبور، راتزل تا حدی تحت تأثیر شرایط خاص خود نظیر پیشینه تخصصی در زیست‌شناسی، فضای فکری داروین‌یسم اجتماعی، شرایط شکل‌گیری آلمان متحد و رقابت‌های استعماری کشورهای اروپایی آن‌روز قرار داشت. راتزل پدیده کشور و حکومت را به‌معنای جغرافیای سیاسی گرفت و آن‌را از حیث ماهیت، ویژگی‌ها و رفتار فضایی تئوریزه کرد. بنابراین هر چند بررسی و مطالعه پدیده کشور همواره به‌عنوان موضوع اصلی مد نظر جغرافیدانان سیاسی بوده است ولی نمی‌توان قلمرو موضوعی رشته جغرافیای سیاسی را با عنوان کشور برابر دانست. از این رو راتزل اولاً همه قلمرو موضوعی جغرافیای سیاسی را مد نظر قرار نداده است و تنها پدیده کشور را تبیین ماهوی و رفتاری نموده است، ثانياً کتاب او مربوط به سال ۱۸۹۷م و در حدود ۱۴۶ سال بعد از آثار تورگو و ۱۴۰ سال بعد از آثار کانت در زمینه جغرافیای سیاسی می‌باشد. بنابراین نمی‌توان راتزل را بنیانگذار جغرافیای سیاسی دانست. ولی بر اساس شواهد موجود می‌توان راتزل را مؤلف اولین

کتاب علمی در جغرافیای سیاسی حول موضوع کشور دانست. دیدگاه راتزل در این زمینه از نوع تحلیلی- توصیفی بوده که به تبیین ماهیت و رفتار فضایی پدیده کشور می‌پردازد و آن طور که تصور شده است به نظر نمی‌رسد او در تبیین پدیده کشور از دیدگاه محیط‌گرایی و جبری برخوردار بوده باشد. زیرا او منشأ این پدیده را به طبیعت و محیط جغرافیایی منتسب نمی‌کند بلکه آن را با موجود زنده شبیه‌سازی می‌نماید و این امر لزوماً محیط‌گرایی محسوب نمی‌شود.

۶. از دید هر سه نفر یعنی تورگو، کانت و راتزل پدیده کشور و حکومت موضوع محوری جغرافیای سیاسی است که این رشته به مطالعه و بررسی آن می‌پردازد. ولی نحوه مطالعه و پرداختن به مسائل کشور تا حدی در بین آن‌ها تفاوت می‌کند. ولی کانت علاوه بر پدیده کشور و حکومت رویکرد جهان‌گرایانه و ساختن شهروند جهانی را نیز در حوزه جغرافیای سیاسی مطرح کرده است.

۷. آنچه از شواهد و مدارک در این پژوهش برمی‌آید این است که نظریه پایه‌گذاری جغرافیای سیاسی در سال ۱۸۹۷م توسط فردریش راتزل اعتبار ندارد و رد است. از سوی دیگر پایه‌گذار رشته جغرافیای سیاسی در سال ۱۷۵۱م، «آن رابرت ژاک تورگو» فیلسوف فرانسوی می‌باشد و به‌طور هم‌زمان ایمانوئل کانت نیز جغرافیای سیاسی را در نیمه قرن هیجدهم (۱۷۵۷م) به‌کار گرفته و مفهوم‌سازی نموده است. فردریش راتزل نیز اولین کتاب مدون و علمی را تحت عنوان جغرافیای سیاسی در سال ۱۸۹۷م در موضوع کشور و حکومت تألیف و منتشر نموده است. بنابراین با توجه به اسناد و شواهد موجود تاریخ پایه‌گذاری جغرافیای سیاسی سال ۱۷۵۱م و مؤسس آن تورگو می‌باشد. هر چند ممکن است با پیدا شدن شواهد و مدارک قدیمی‌تر این نظریه نیز در آینده با چالش روبه‌رو شود.

۸. این پژوهش نشان داد که اولاً تاریخ تولد جغرافیای سیاسی قبل از آن چیزی بوده که تاکنون در ادبیات تاریخی رشته ذکر شده است. بدین ترتیب در حدود ۱/۵ قرن بر عمر جغرافیای سیاسی افزوده شد و بیش از ۲۶۰ سال از عمر آن می‌گذرد. پس رشته علمی و دانشگاهی با

سابقه زیاد می‌باشد. ثانیاً مشخص شد که جغرافیای سیاسی قدیمی‌ترین رشته علوم جغرافیایی در حوزه انسانی می‌باشد. و در واقع تمامی رشته‌هایی که امروزه تحت عنوان جغرافیای انسانی شناخته می‌شوند قبلاً و در ابتدا در چارچوب جغرافیای سیاسی قرار داشته‌اند. به عبارتی عنوان کلی آنها جغرافیای سیاسی بوده است نه جغرافیای انسانی. ثالثاً انتساب تأسیس جغرافیای سیاسی به دوره روشنفکری قرن هیجدهم و به دو فیلسوف و دانشمند برجسته جهان یعنی تورگو و کانت بر اعتبار علمی آن می‌افزاید. با این تحول در تاریخ تأسیس و مؤسس جغرافیای سیاسی می‌توان آینده‌ای درخشان‌تر برای آن نه تنها در بین علوم جغرافیایی بلکه در بین سایر رشته‌های علمی قائل بود.

توجه به این نکته ضروری است که انتساب تأسیس جغرافیای سیاسی به فردریش راتزل به‌عنوان فردی کمتر شناخته‌شده در جهان علم، و نیز کسی که در پارادایم مسلط امکان‌گرایی در بین جغرافیدانان به‌ویژه ایران متهم به جبرگرایی است و جبرگرایی نیز انگاره‌ای مطرود تلقی می‌شود، منجر به ایجاد نگرشی منفی به جغرافیای سیاسی و حاشیه‌ای شدن موقعیت آن در جهان علم و به‌ویژه در بین جغرافیدانان جهان و ایران شده است. علاوه بر این رویدادهای نیمه اول قرن بیستم در اروپا نیز به انزوای این رشته کمک نموده است. هر چند انتساب‌های وارده به راتزل و نیز جغرافیای سیاسی را نباید درست و قطعی دانست، بلکه برخی شواهد نشان داده که انتساب‌های مزبور نیاز به نقادی و بررسی و مطالعه دقیق‌تر دارد و باید با آنها با تردید روبه‌رو شد.

۹. نکته مهم و قابل توجه این است که تاکنون جامعه جغرافیدانان تصور نادرستی از مؤسس و تاریخ تأسیس جغرافیای سیاسی داشتند. بنابراین بر جغرافیدانان سیاسی اعم از استاد و دانشجو و غیره لازم است تا در مقالات، رسانه‌ها، سخنرانی‌ها، کلاس‌ها، و فضای مجازی برای تغییر این تصور نادرست و غیر علمی اقدام کنند و این تصور واقعی و درست را ایجاد کنند که جغرافیای سیاسی در نیمه قرن هیجدهم میلادی و در دوره روشنفکری اروپا و توسط فیلسوفان مشهوری، عنوان‌گذاری، مفهوم‌سازی و تبیین فلسفی شده است و از عمر آن بیش از ۲/۵ قرن

(۲۵۰ سال) می‌گذرد.

انتساب تأسیس، بنیانگذاری و مفهوم‌سازی جغرافیای سیاسی به فلاسفه و دانشمندان مشهوری چون تورگو و کانت آن هم در نیمه قرن هیجدهم میلادی، می‌تواند باعث افزایش اعتبار علمی رشته جغرافیای سیاسی به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین رشته‌های علوم جغرافیایی در جهان و ایران بشود.

ه: تقدیر و تشکر

نگارنده بر خود لازم می‌داند از تمامی اشخاص حقوقی و حقیقی که در فرآیند انجام این پژوهش مساعدت نمودند، به شرح زیر تشکر و قدردانی به‌عمل آورد:

۱. از شورای قطب علمی جغرافیای سیاسی در دانشگاه تربیت مدرس که مشوق اولیه انجام پژوهش بود.

۲. از معاونت محترم پژوهش و فناوری دانشگاه تربیت مدرس که شرایط انجام پژوهش را فراهم کرد.

۳. از دانشگاه گوتنبرگ آلمان و مؤسسه جغرافیای دانشگاه که میزبانی پژوهشگر را در آلمان به‌عهده داشتند.

۴. از کتابخانه مرکزی دانشگاه گوتنبرگ و دانشکده فلسفه و مرکز مطالعات کانت که کتاب و اسناد مورد نیاز را در اختیار پژوهشگر گذاشتند.

۵. از مرکز تحقیقات علمی ملی فرانسه و مرکز مطالعات ایرانی و هندی که میزبانی پژوهشگر را در پاریس به‌عهده داشت.

۶. از جناب آقای دکتر فتح‌اللهی، معاون محترم پژوهش و فناوری دانشگاه که نهایت همکاری را در فرایند پژوهش انجام داد.

۷. از استاد ارجمند سرکار خانم دکتر دره میرحیدر که انگیزه اولیه را ایجاد نمود و مقاله هفرنان درباره تورگو را در اختیار من قرار داد.

۸. از جناب آقای پروفیسور گیوتنر مایر در دانشگاه گوتنبرگ که زمینه‌های میزبانی و همکاری دانشگاه را

برای پژوهشگر فراهم نمود.

۹. از دوست عزیز جناب آقای دکتر داود یزدانی، استاد بازنشسته ایرانی در دانشگاه گوتنبرگ آلمان که در فرآیند پژوهش و بررسی مدارک و کتب و نیز ترجمه متون کمک فراوانی به من نمود.

۱۰. از جناب آقای پرفسور برنارد هورکاد که در تهیه اصل آثار تورگو و تنظیم برنامه‌های مصاحبه با اساتید و صاحب‌نظران در پاریس و نیز ترجمه متن و غیره کمک فراوانی به پژوهشگر نمود.

۱۱. از همسر عزیزم خانم سکینه خراشادی‌زاده و فرزند عزیزم یاسر حافظ‌نیا که در جریان سفر مطالعاتی در آلمان و فرانسه در تنظیم و تکثیر و کپی از کتب و آثار و نیز انجام سفرها و رزرو هتل و غیره به من کمک کردند. همچنین از سایر فرزندانم حمیدرضا، حامد و بهزاد که دوری والدین را در تهران تحمل نمودند.

۱۲. از پرفسور هاینر کلمی مدیر مرکز مطالعات کانت و دکتر مارگیت روفینگ پژوهشگر مرکز در دانشگاه گوتنبرگ، و نیز پرفسور استوارت ال‌دین در دانشگاه‌های دورهام و وارویک انگلستان، و پرفسور ورنر استارک در آکادمی علوم برلین که در شناسایی و تهیه اسناد و مدارک مربوط به کانت به من کمک نمودند.

۱۳. از پرفسور ماری رویک در CNRS فرانسه که ضمن انجام مصاحبه با پژوهشگر، در تهیه نسخه دوم متن طرح کتاب تورگو در پاریس به من کمک کرد.

۱۴. از دوستان عزیزم جناب آقای دکتر حسن توانا و دکتر سیروس احمدی که در ترجمه بخشی از متن‌های مربوط به کانت و تورگو در ایران به من کمک کردند.

۱۵. از همکاران عزیزم در قطب علمی جغرافیای سیاسی جناب آقای دکتر ابراهیم رومینا و آقای احمد طاهری که در موارد مختلف به من کمک نمودند.

References

1. Adhikari, Sudepta, (1997); Political Geography. New Delhi: Rawat Publications.
2. Agnew, John, (2002); Making of Political Geography. New York: Oxford University Press.
3. Dikshit, Ramesh Dutta, (1995); Political Geography. New Delhi: Tata MC Graw- Hill Publishing Company Limited.
4. Dwivedi, R.L, (1990); Fundamentals of Political Geography. AllahabaD: Chaitanya Publishing House.
5. Edwards, Jeffrey, (2011); The Unity of all Places on the face of the Earth. Paper in the book entitled: Reading Kant's Geography: Stuart Elden and Eduardo Mendieta, New York: SUNY press.
6. Elden, Stuart, (2011); Reading Kant's Geography. New York: State University of New York press (SUNY).
7. Ezzati, Ezzatallah, (1992); Geopolitics, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
8. Glassner, Martin Ira and Fahrer, Chuck, (2004); Political Geography. New Jersey: Johnwiley& Sons. Inc.
9. Hafeznia, Mohammadreza, (2002); Political Geography of Iran, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
10. Heffernan, Michael, (1994); Ongeography and progress: Turgot's Plan d'un ouvrage sur la géographie politique (1751) and the origins of modern progressive thought. Political Geography, Vol.13, No.4 (328-343).
11. Herb, Guntram. H., (2008); The Politics of Political Geography, Available in: Political Geography Hand book, Edited by: Kevin R. Cox, Murray Low, Jennifer Robinson, London: Sage Publication.
12. Hourcade, Bernard, (2013); Interview on Turgot. Paris: CNRS, at: 7 Oct. 2013
13. Hussain, Majid, (1995); Evolution of Geographical Thought. New Delhi: Rawat Publications.
14. Info Software, (2009); Kant imkontext III- Abschnitt: Physische Geographie (1802).
15. Kant's gesammelte Schriften Bd. 26. 1, (2009); Vorlesungen über Physische Geographie [Das Konzept zur Vorlesung 1757/59/ JXXX, 3758] (Berlin: de Gruyter).
16. Kant's Werk, (1923); Logik, Physische Geographie, Pädagogik, Band I Berlin, Walter de Gruyter and Co.

17. Mirheadar, Dorreh, (2010); Principles of Political Geography, Tehran: SAMT Publications [in Persian].
18. Mirheadar, Dorreh, (2011); Points on Political Geography and Geopolitics, speech in Iranian Association of Geopolitics (www.iag.ir) [in Persian].
19. Muir, Richard, (1987); Modern Political Geography, London: Macmillan Education.
20. Ratzel, Friedrich, (1923); Politische Geographie. Berlin: Druck und Verlag Von R. Oldenbourg.
21. Robic, Marie – Colarie, (2013); Interview on Turgot, Parsi: CNRS, at: 11 oct. 2103.
22. Stark, Werner, (2013); Kant: Political Geography, e-mail: stark@staff.uni-marburg.de, to M.Hafeznia@geo.uni-mainz.de (08/30/2013).
23. Turgot, Anne - Robert - Jacques, (1751); Plan d'un Ouvrage Sur La geographie Politique, Edited by: Schell, G. at 1913, Paris: Felix Alcan, also see: www.eliohs.unifi.it/testi/700/turgot/plange/html, Edition HTML Par Guido Abbattista et Rolando minuti Pour Cromohs (Marzo 1996).
24. Wikipedia, The free encyclopedia, (2013); Anne-Robert- Jacques Turgot, Baron de Laune, www.wikipedia.org: Wikipedia foundations, inc.
25. Wikipedia, The free encyclopedia, (2013); Friedrich Ratzel. www.wikipedia.org: Wikipedia foundations, inc.
26. Wikipedia, The free encyclopedia, (2013); Immanuel Kant. www.wikipedia.org: Wikipedia foundations, inc.